

متن پرسش

سلام استاد: من چند سالی است با شما آشنا شدم و حرف های دلم را از زبان شما شنیدم و با هر سخنجان روحی در من دمیده شد. الان جوری هستم که از خانواده خود خیلی جهانم جدا شده و افراد خیلی کمی هم هستن که بتونم باشون هم صحبت بشم و درباره افکارمون صحبت کنیم. احساس تنهایی می‌کنم و این مرا اذیت می‌کند چون انسان موجودی اجتماعی است و باید در جمع ها باشد اما من در جمع ها صحبت خاص و حضوری خاصی ندارم. تنهایی ام را از یک طرف که انس با حضرت عشق است را دوست دارم و از یه طرف اذیتم چون خیلی جاها احساس تنهایی می‌کنم. به انقلاب اسلامی و رهبر عزیزمان و جهان توحیدی که باید در آن باشیم تا خودمان را پیدا کنیم ایمان دارم و سعی می‌کنم در این مسیر باشم. لطفا هر راهنمایی صلاح میدونید بفرمایید. سلامت و عاقبت بخیر باشید استاد

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با توجه به این که صفات مؤمن را این طور فرموده‌اند که: «المؤمن بشره في وجهه ، و حزنه في قلبه ، أوسع شيء صدرا» چرا نباید با مدارا با این افراد که عموماً مغرض نیستند، ولی جاهل می‌باشند؛ رفتار نکنیم؟ موفق باشید